

نقش علمی و فرهنگی آیت الله سید محمد سرور واعظ در گسترش

معارف اسلامی با رویکرد جامعه‌شناختی

سید محمد عابدی^۱

چکیده

این پژوهش می‌کوشد با مطالعات کتابخانه‌ای و روش تحلیلی، ویژه‌کارهای آیه الله العظمی شهید سید محمد سرور واعظ در گسترش معارف اسلامی مورد بحث قرار دهد. ویژه کارهای آیه الله واعظ در پنج محور اساسی مانند وقت شناسی، زمان شناسی، ظرفیت شناسی اجتماعی، عملی سازی آموخته های علمی و نهاد سازی اجتماعی کاویده شده، بر این اساس رشد و ارتقای علمی تا مرحله‌ی اجتهاد و فقاہت، معظم له را نمایان می‌سازد. علاوه بر آن، نگاه انتقادی ایشان در برابر سیاست‌های ضد ارزشی حاکمیت، توأم با روشنگری مردم پیرامون مسائل سیاسی جهانی را، برجسته نموده است. شناخت عمیق آیه الله واعظ نسبت به سطح فکری جامعه و تطبیق رسالت‌های تبلیغی متناسب با ظرفیت‌های موجود، حاکی از ظرفیت شناسی اجتماعی ایشان است. تأثیرگذاری معظم له، در حوزه‌های علمیه و در عرصه‌ی اجتماع، و نیز بنیان نهادن مراکز علمی، دینی و فرهنگی، از شاخصه‌های علمی و تبلیغی ایشان محسوب می‌گردد.

واژه های کلیدی

آیه‌الله واعظ، وقت‌شناسی، زمان‌شناسی، ظرفیت شناسی، عملی سازی آموخته‌های علمی

۱. دانش‌پژوه دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام، جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

علم اندوزی و علم آموزی، ممکن است همانند سایر پدیده‌ها در معرض آفت‌ها و آسیب‌های فراوان قرار گیرد. در این زمینه چالش‌های زیادی وجود دارد که اگر نادیده انگاشته شود، ممکن است عالمان دینی - به ویژه محصلین جوان را - هم در دوران تحصیل و هم بعد از آن تهدید کنند. در این زمینه می‌توان آسیب‌هایی را که همواره متوجه عالمان دینی در افغانستان بوده مورد کاوش قرارداد. همواره عالمان دینی و حتی برخی فقیهان صاحب نام در افغانستان بوده اند که با وجود سپری کردن سالیان سال در حوزه‌های علمیه و کسب علوم فراوان، اندوخته‌های علمی آنان کمتر در عرصه‌ی اجتماع مورد استفاده مردم قرار گرفته است. بر این اساس، اگر این پدیده با این پرسش موشکافی و آسیب‌شناسی گردد که چرا برخی عالمان دینی در جامعه‌ی افغانستان، نتوانسته‌اند به شکل درست آموخته‌های علمی‌شان را عملی و کاربردی سازند، چشم‌انداز حوزه‌های علمیه و عالمان دینی کشور، از این‌گونه آسیب‌ها مصون خواهد ماند.

شاید بتوان فضای آکنده از تعصب و خشونت از سوی نظام‌های استبدادی، عدم توجه و اهتمام برخی عالمان دینی نسبت به مسائل جامعه‌شناختی و نادیده انگاشتن نیازهای فرهنگی و اعتقادی مردم، همچنین نگاه صوفی‌مثنائه نسبت به مسائل دنیوی و کناره‌گیری از اجتماع و تنفر شدید از مسائل سیاسی داخلی و بین‌المللی و از همه مهم‌تر، فقر شدید مالی را از عوامل اصلی اندوخته ماندن علوم در نزد عالمان دینی برشمرد.

اما از طرف دیگر باید اذعان کرد در این عرصه، عالمان دینی و فقیهان نامداری نیز بوده‌اند که با توانمندی علمی و درک عمیق از اوضاع و شرایط زمان خویش، توانستند معارف اسلامی را به نحوی شایسته در سطح عموم جامعه و مردم افغانستان گسترش دهند. بدون تردید یکی از نمونه‌های روشن آن دسته از عالمان دینی که توأمان با شرایط روز و نیازهای فکری و فرهنگی مردم، گام‌های عملی و مؤثری در زمینه‌ی گسترش معارف اسلامی برداشتند؛ شهید آیه الله العظمی سید محمد سرور واعظ است. در همین جا باید اشاره گردد همایش‌هایی که در جهت بازخوانی تفکر و اندیشه‌های عالمان دینی و فقیهان برجسته‌ی کشورهای اسلامی - مانند شهید آیه الله العظمی واعظ - برگزار می‌گردد، می‌تواند شخصیت‌های علمی هر کشور را به عنوان الگوهای مناسب برای محصلین جوان و سایر عالمان دینی، هم در عرصه‌ی علم‌آموزی و هم در

گسترش معارف اسلامی معرفی نماید.

به هر تقدیر برای شناخت و آشنایی هر چه بهتر اندیشه‌های شهید آیه الله العظمی واعظ، ویژه کارهایی وجود دارد که هر کدام تأثیراتی عمیق در مسیر گسترش معارف اسلامی، برجا نهاده‌اند. با این نگرش ویژه کارهای آن شهید فقید را می‌توان با رویکرد جامعه‌شناختی مورد کاوش و پژوهش قرار داد.

نکته‌ی قابل ذکر، این است که منظور از رویکرد جامعه‌شناختی در این نوشتار، بحث از منظر جامعه‌شناختی کاربردی است؛ زیرا ویژه کارهای اصلی و اساسی آیه الله واعظ در گسترش معارف اسلامی، جنبه‌های کاربردی جامعه‌شناختی را شامل می‌گردد. در این زمینه جامعه‌شناسان معتقدند که جامعه‌شناسی کاربردی در جستجوی دانشی است که بتوان آن را در عمل به کار بست (کوئن، ترجمه محسن ثلاثی، ۱۳۸۰، ۲۴) از این منظر می‌توان اذعان داشت که همه‌ی ویژه کارهای آیه الله العظمی واعظ، در عرصه‌ی عمل تحقق یافته است.

وقت‌شناسی

وقت‌شناسی یکی از گزینه‌های مناسب در تحقق بخشیدن به آرمان‌ها و اهداف انسان به شمار می‌رود. این نکته در آموزه‌های دینی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. حضرت علی (ع) می‌فرماید «الفرصة تمرّ مرّ السحاب فانتبهو فرص الخیر» فرصت‌ها چون ابرها می‌گذرد، پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید. (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۲۱) با این نگرش اگر به زندگینامه‌ی آیه الله واعظ نگریسته شود این نکته آشکار می‌گردد که ایشان همواره سعی بر این داشتند که بیش‌ترین کارها را در کمترین زمان، تحقق بخشند. نمونه‌های فراوان وقت‌شناسی در زندگی سیاسی و اجتماعی ایشان نیز به چشم می‌خورد. مثلاً اینکه تمامی کارهای علمی ایشان، مانند تحصیل، تحقیق و تدریس، همچنین تمام فعالیت‌های فرهنگی شان مثل تأسیس حوزه‌ی علمیه، تبلیغ، ترویج احکام دینی، حل منازعات مردمی و سایر خدمات اجتماعی، چه در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف و چه پس از آن در کابل، مجموعاً کمتر از ده سال را در برمی‌گیرد. (الفاضلی، ۱۹۹۳، ۲۷۱-۲۷۵) یعنی هم رشد و ارتقای علمی ایشان چشم‌گیر بوده و هم ثمربخشی و دستاوردهای آن نسبت به این مدت زمان بسیار گسترده بوده است. علاوه بر آن، ایجاد تحول چشم‌گیر در زندگی شخصی ایشان نیز، از نمونه‌های آشکار وقت‌شناسی و تحول شگرف علمی ایشان به شمار می‌رود؛ چنانچه مشغله‌های کشاورزی و هیزم‌کشی را که به علت فقر مالی شدید داشت کنار گذاشت (محمدحسین فرهنگ، ۱۳۸۰، ۳۲۳) سپس در محضر عالمان

دینی جهت تفقه و استنباط احکام شرعی زانوی ادب نهاد. به سخن دیگر از شرایط کارگری به مرحله‌ی اجتهاد، گذر کرد (شفائی، ۱۳۶۸، ۲۷) که انصافاً این‌گونه تحول و جهش علمی ستودنی است. با این نگرش می‌توان اذعان داشت که وقت‌شناسی آیه الله واعظ هم در تصمیم‌گیری‌های شخصی خودشان و هم در برنامه‌های کلان اجتماعی متجلی گردیده است.

باید در نظر داشت که اگر وقت‌شناسی آیه الله واعظ نبود، دوران ده ساله‌ی تحصیل در نجف را با کمترین بهره‌برداری علمی از دست می‌داد؛ اما وقت‌شناسی و اهتمام به آن باعث شد تا با کمترین زمان و بدون اتلاف وقت؛ بیش‌ترین استفاده‌ها را از محضر فقیهان و استادان برجسته‌ی آن روزگار به دست آورد. (خلخالی، ۱۴۰۲، ۳۵۳-۳۵۸) نکته‌ی دیگر اینکه هر چند استمرار تحصیل در نجف برای آیه الله واعظ، مانند سایر عالمان دینی شیرین بود؛ - چرا که علم‌اندوزی و لذت بردن از آن، خصیصه‌ی ذاتی و طبیعی هر انسان (دست‌کم انسان‌های فرهیخته) است - اما محاسبات وقت‌شناسی وی، هرگز اجازه نمی‌داد فرصت‌های باقی‌مانده را در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف محصور کند، بلکه می‌خواست این گنج گران‌بها - یعنی دست‌آورد های علمی‌اش - به مردمانی منتقل کند که از فقر علمی و فرهنگی به شدت رنج می‌بردند. از همین رو، آیه الله واعظ با کمترین زمان و بدون اتلاف وقت، با خرمنی از علم و معارف به کشور بازگشت و چشم‌انداز خویش را از جامعه‌ی اسلامی، با گسترش فرهنگ و معارف دینی رقم زد.

زمانه‌شناسی

زمانه‌شناسی نقشی مؤثر در زندگی شخصی و اجتماعی انسان دارد. این نکته نیز از سوی ائمه (ع) مورد تأکید قرار گرفته است. حضرت صادق (ع) می‌فرماید «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَابِسُ» (الکلینی، ۱۴۲۶ - ۲۰۰۵، ۱۹) یعنی کسی که زمانه‌ی خودش را بشناسد و بفهمد و درک کند، امور مشتبه و گیج‌کننده به او هجوم نمی‌آورد. از این منظر می‌توان گفت یکی از ویژه‌کارهای آیه الله واعظ زمانه‌شناسی ایشان است. آیه الله واعظ به عنوان یک عالم دینی و آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی، اوضاع و شرایط پیرامون خود و جامعه را زیر ذره‌بین قرار داده، همواره سعی می‌ورزید خواسته‌های مردم را در زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی و آزادی‌خواهی در چارچوب آموزه‌های دینی مطرح کند. موضع‌گیری قاطعانه‌ی ایشان در برابر سیاست‌های غلط و ضد ارزشی رژیم استبدادی به ویژه آن دسته از سیاست‌ها که با ارزش‌های اسلامی در تعارض قرار داشت، نشان از نگاه عمیق وی در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی کشور بود. (حق شناس، ج ۱، ۱۳۸۵، ۷۶) همین واکنش‌ها باعث شد که رژیم استبدادی، آیه الله واعظ را به مدت سه

سال به زندان بیفگند. نکته قابل ذکر، اینکه دیدگاه‌ها و نظرات ایشان در پیرامون مسایل روز و روشنگری مردم، در رشته مقالات شماره‌های دهم و یازدهم مجله‌ی برهان - منتشره از سوی فرهنگیان وابسته به آیه الله واعظ - انعکاس یافته است. (عادلی، به نقل از نشریه پامیر، ۱۳۸۵، شماره ۲۳۳) آیه الله واعظ به عنوان یک عالم زمانه‌شناس، سعی داشت ذهن جامعه را همگام با شرایط روز، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، به خصوص در برابر سیاست‌های ضد اسلامی شرق و غرب پرورش دهد. از نمونه‌های این سیاست‌های غلط می‌توان به طرح کشف حجاب زنان مسلمان افغانستان از سوی رژیم در ۱۳۴۰ اشاره کرد که آیه الله واعظ در برابر این طرح عکس‌العمل شدید نشان داد. (همان) دلیل بر این مدعا، این است که رژیم کمونیستی خلق، وی را به عنوان اولین عالم دینی در فهرست سیاه خود قرار داد و هر آن می‌کوشید ایشان را با هر نیرنگ و بهانه‌ای دستگیر کرده و به شهادت برسانند. (حزب اسلامی افغانستان بی تا ۷) بی‌دلیل نیست که امروزه اکثر محققان کشور نام آیه الله واعظ را در صدر جدول مقفودین و شهدای برجسته افغانستان در دوران رژیم کمونیستی قرار می‌دهند. (محمد صدیق فرهنگ، ۱۳۸۵، ۹۸۹) اساساً جهت‌گیری و قیام شیعیان افغانستان در برابر مزدوران رژیم کمونیستی، به ویژه قیام شیعیان چنداول در کابل، جهت حفظ کیان و هویت اسلامی، ناشی از موضع‌گیری‌های قاطعانه‌ی آیه الله واعظ و سایر عالمان دینی در برابر سیاست‌های ضد اسلامی رژیم کمونیستی بود. (طنین، ۱۳۸۴، ۱۳۶)

آیه الله واعظ با بینش سیاسی که داشت همواره در صحنه حضور داشته به عنوان یک قطب اجتماعی و مردمی تبدیل شده بود. ایشان در برابر عقاید و آرمان‌های فاسد کمونیسم ایستادگی کرده، در این راستا طیف‌های مختلف مردم به ویژه جوانان را با محوریت اعتقادات دینی، وعظ و خطابه، چاپ و پخش مجله جذب می‌کرد. (غزنوی، ۱۳۸۹، ۲۶۲) رژیم مزدور کمونیستی وقت، ایشان را دستگیر کرد. فقدان آیه الله واعظ برای مردم تحمل‌ناپذیر بود لذا احساسات و عواطف مردم جریحه‌دار شد. در این حال حدود سی تن از عالمان دینی به عنوان اعتراض نزد «تره‌کی» رفته آزادی بلا قید و شرط وی را خواستار شدند. (محمد صدیق فرهنگ، پیشین، ۹۸۸ و ۹۸۹) تره‌کی که از جایگاه اجتماعی و پایگاه مردمی آیه الله واعظ سخت در هراس بود؛ از ترس آتش خشم مردم که ممکن بود هر آن به یک انفجار عظیم مردمی مبدل شود، دستور داد ظرف دو ساعت آیه الله واعظ را آزاد کنند. اما ایشان با نگاه تیزبینی که داشت فهمیده بود که این آزادی، جنبه موقتی داشته، رژیم، وی را برای فرونشاندن خشم مردم آزاد کرده و هر لحظه ممکن است

دوباره به دام افگندند. لذا به مردم می‌گفت این آزادی به صورت موقت است و رژیم کار خود را خواهد کرد.

آیه الله واعظ با درک عمیق از اوضاع و شرایط زمانه، حوادث و جریان‌هایی که در سایر کشورهای جهان رخ می‌داد، مورد بررسی و تحلیل قرار داده و در اکثر سخنرانی‌ها، دیدگاه‌های انتقادی‌اش را درباره‌ی مسائل مختلف به ویژه تهاجم فرهنگی از سوی ابرقدرت‌های شرق و غرب اظهار می‌داشت. (خلخال، پیشین) از بیانات معروف ایشان است که می‌گفت: امروزه مدعیان حقوق بشر حتی برای دفاع از حقوق یک «قلاده سگ» راهپیمایی می‌کنند، شعار می‌دهند، جلسه تشکیل می‌دهند، اما هزاران نفر انسان بی‌گناه در ویتنام شمالی و صدها هزار نفر مسلمان در بنگلادش کشته می‌شوند، این مدعیان حقوق بشر کجایند که لب به سکوت می‌بندند. (عادلی، پیشین)

آیه الله واعظ سیاست‌های جهانی و بین‌المللی را نیز در سخنرانی‌ها مطرح کرده از جمله ادعاهای دروغین شرق و غرب در پیرامون مردم‌سالاری و حقوق بشر را زیر ذره‌بین نقد، قرار داده می‌گفت: «از غرب آوازه ای بلند می‌شود که او خیر خواه بشر است. از شرق آوازه ای دیگری می‌آید که او خیر خواه کارگر است. تمام اینها مثلش مثل گاو و گوسفند است که یکدسته رشقه را به بغل گرفته شصت هفتاد رأس گوسفند بیچاره را به دنبال خود به کشتارگاه ببرد.» (همان) با عنایت به موارد فوق می‌توان گفت زمان‌شناسی آیه الله واعظ در پیرامون مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قابل‌ستایش و الگوپذیری است. زیرا سفارش حضرت صادق (ع) درباره‌ی زمانه‌شناسی، هم در آرمان‌ها و هم در عملکردهای سیاسی و اجتماعی آن فقیه بزرگوار تحقق یافته است.

ظرفیت شناسی

۸۳

یکی از اصول راهبردی عالمان دینی و رهبران سیاسی، ظرفیت شناسی آنان در قبال مردم و جامعه است. این نکته در روایات اسلامی نیز اشاره شده است. در این زمینه پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است: «إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكْلِمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» (ابن‌جمهور، ج ۴، ۱۲۵) ما مأموریم به اندازه‌ی سطح فکری مردم با آنان صحبت کنیم. با توجه به این، یکی دیگر از ویژه‌کارهای آیه الله واعظ، ظرفیت شناسی است که در بسیار از عملکردهای سیاسی و اجتماعی ایشان متجلی گردیده است. شاید بتوان اذعان کرد که اهتمام ایشان به خطابه و منبر ناشی از همان ظرفیت شناسی بوده که بر اساس نیازهای جامعه برگزیده بود؛ زیرا آیه الله واعظ متناسب با

همان ظرفیت‌های فکری و سطح آگاهی مردم، می‌توانست رسالت تبلیغی خویش را تحقق بخشد. شاید دور از انتظار نبود که ایشان در جامعه‌ای که مردمان آن در پایین‌ترین سطح سواد قرار داشتند، بهترین گزینه‌ی ممکن را که همان خطابه و منبر بود، برای گسترش فرهنگ و معارف اسلامی برگزیند. چه آنکه در غیر این صورت، یک عالم دینی، هر چند علامه‌ی دهر یا اسلام‌شناس متبحر می‌بود و صدها اثر علمی، فقهی و اصولی می‌نگاشت، باز هم نمی‌توانست نیازهای فکری و اعتقادی مردم آن زمان را برآورده کند؛ زیرا اغلب مردم جز پای منبر نشستن و گوش دادن به موعظه و نصیحت، توان خواندن، مطالعه و تحقیق را نداشتند. از این رو آیه الله واعظ در کنار توانمندی علمی و تبحری که در زمینه‌های فقهی و اصولی و کلامی و سایر نگاشته‌ها و تألیفاتش داشت، ظرفیت و توانمندی مردم را در نظر گرفته، خطابه و موعظه را با بهترین شکل آن در اولویت کاری خویش قرار داده و معارف اسلامی را تبیین می‌کرد. (واعظ بهسودی، ۱۳۶۲، ۲-۴) تأثیرگذاری سخنرانی‌های آیه الله واعظ در ساحت افکار مردم به اندازه‌ای بود که اجتماعات بزرگ را پای خطابه‌ها و منبرهای خویش جذب کرده بود به گونه‌ای که دولت‌مردان وقت از این اجتماعات پر شکوه شگفت‌زده شده خطر جدی را احساس می‌کردند. (شفائی، پیشین، ۳۲)

نکته قابل توجه این که آیه الله واعظ با وجود داشتن مقام علمی و سخنرانی‌های عالمانه، ذکر مصیبت نیز می‌گفت. بدین وسیله می‌خواست ظرفیت و توانمندی عالمان دینی را در راستای حفظ و صیانت مذهب شیعه از هرگونه جعل و تحریف اثبات کند. به سخن دیگر، عالمان دینی وظیفه دارند علاوه بر تبلیغ آموزه‌های دینی و تبیین ماهیت قیام امام حسین (ع) و حادثه عاشورا، احساسات و عواطف مردم نسبت به اهل بیت (ع) را با ذکر مصیبت‌هایی که به دور از هرگونه جعل و تحریف باشد، به شکل منطقی و بر اساس واقعیت‌های تاریخی برانگیزانند. این ظرفیت تنها در وجود افراد دین‌شناس می‌تواند وجود داشته باشد. اما اگر عالمان دینی این نکته را نادیده انگاشته و احیاناً آن را کسر شأن و منزلت برای خود تلقی کنند، بازار برخی مداحان بی‌سواد و افراطی، داغ می‌شود و آنگاه هر چیزی که باذوق و سلیقه‌ی آنان سازگار باشد به دین و مذهب پیوند زده، به تدریج به صورت ناخواسته، پایه و اساس مذهب شیعه را زیر سؤال می‌برند. و از این راه‌هاست که مظهر و بهانه‌های شرک‌انگاری برای یاهوگویان تکفیری بازمی‌گردد. از این رو آیه الله واعظ این توان و ظرفیت را در خودش می‌دید و همواره طبق آثار موثق و مدارک معتبر، ذکر مصیبت می‌گفت. «آیه الله واعظ، سخنرانی، بی تا»

اهتمام ایشان به خطابه و منبر به این معنا نبود که مسجد و منبر را گرم و پر رونق دیده ولی اوضاع سیاسی و اجتماعی و نیازهای فکری، استعدادها، ظرفیت‌ها و خواسته‌های نسل نو جامعه را نادیده انگارد. بلکه در این زمینه نیز چاره‌ای اندیشید تا این نیروهای فکری و فرهنگی که از توان و ظرفیت‌های بالای برخوردار بودند از کاروان تمدن عقب نمانند. (خلخالی، پیشین) به سخن دیگر، ظرفیت شناسی آیه الله واعظ در این عرصه می‌طلبید که متناسب با فضای فکری و سیاسی حاکم بر جامعه، در جهت کارآمد تر ساختن معارف دینی در ساحت ذهنیت نسل نو، به ویژه قشر روشن فکر و تحصیل کرده، از ابزارهای جدید و ادبیات تازه، کار گرفته و از این رهگذر معارف دینی و اعتقادات مذهبی را تبیین نماید. در غیر این صورت ممکن بود طرفداران مکاتب مادی‌گرا با سبک و ادبیات خاص، نسل جدید را نسبت به عقاید و افکارشان مشکوک سازند. با این نگرش آیه الله واعظ با همکاری طیف‌های فعال فکری و فرهنگی جامعه، مجله‌ای را به نام «برهان» انتشار داد. (شفائی، پیشین، ۳۳) بدون تردید آیه الله واعظ اولین عالم دینی شیعی در افغانستان بود که در کنار روشنفکران جامعه، به انتشار مجله اقدام کرد. یکی از محققین به صورت غیرمستقیم به این مطلب اشاره کرده است: از زمان نخستین نشریات تا دوره‌ی محمد ظاهر شاه شاهد نقش کم‌رنگ شیعیان هستیم ولی در دوره‌ی ظاهر خان شماری از علما و روشنفکران شیعی در عرصه‌ی مطبوعات عرض اندام کردند. (بختیاری، ۱۳۸۵، ۳۴۱)

البته این نکته را باید در نظر داشت که چاپ و نشر مجله‌ی برهان با مباحث جدید در چنین فضا و شرایطی، از سوی یک نهاد دینی که در رأس آن یک فقیه و عالم دین قرار داشت، شهادت خاصی می‌طلبید؛ زیرا فضای سنتی حاکم در حوزه‌های علمیه آن روزگار چه در افغانستان و چه در ایران و عراق به گونه‌ای بود که کسی جرئت نمی‌کرد مجله یا روزنامه‌ای را داخل حوزه آورده مطالعه نماید، چه رسد به چاپ و نشر آن. (شفائی، پیشین، ۱۷۵) اما این معما به دست توانای فقیه روشن‌اندیش آیه الله واعظ حل گردید. با این نگرش می‌توان گفت ظرفیت شناسی آیه الله واعظ در چنین اقدامات شجاعانه او نمایان می‌گردد. بدون تردید چاپ و نشر مجله‌ی برهان جهت روشنگری مردم، نگاه عموم جامعه و حتی سران (احزاب) خلق و پرچم را چندین سال قبل از روی کار آمدن رژیم کمونیستی در افغانستان به خود معطوف کرده بود. اظهارنظر و تحلیل «تره‌کی» رئیس حزب کمونیستی خلق در افغانستان، چندین سال بعد از نشر مجله‌ی برهان، پیرامون نوع شناسی افکار، که عالمان دینی و قشر خاص آنان را به عنوان خطر برای کمونیسم قلمداد می‌کرد، (جاوید، ۱۳۶۴، ۸۹) ناشی از چاپ و نشر مجله آیه الله واعظ بود. سرانجام نیز

ایشان را به عنوان نخستین عالم دینی در کابل دستگیر کرد.

نکته‌ی دیگری که می‌تواند به صورت آشکار ظرفیت شناسی آیه الله واعظ را نمایان سازد شناخت دقیق او از اهل سنت افغانستان بود. بر اساس همین ظرفیت شناسی خویش، بین یک عده افراط‌گرایان فریب‌خورده‌ی تکفیری و بین تعامل‌گرایان روشن‌اندیش اهل سنت، تفکیک قائل شده به این نتیجه دست یافته بود که اکثر عالمان دینی اهل سنت از ظرفیت بالای تعامل‌گرایی برخوردارند. با این نگرش همواره سعی می‌ورزید بسترهای گفتمان تقریب مذاهب اسلامی را هموار سازد. ظرفیت شناسی توأم با تعامل‌گرایی در گفتمان تقریب را می‌توان در آغازین فعالیت‌های آیه الله واعظ در کابل مشاهده کرد. اصولاً سنگ بنای مدرسه محمدیه در کابل، بر اساس گفتمان تقریب بنیان نهاده شده است. (مجمع علما و طلاب جاغوری، ۱۳۸۶، ۲۸۰) دعوت آیه الله واعظ از عالمان دینی و برجسته‌ی اهل سنت در مراسم افتتاحیه این مدرسه و متقابلاً حضور بزرگان اهل سنت و سخنرانی‌های حضراتی چون مجددی و جناب خان مولوی در این افتتاحیه (عادلی، پیشین) دلیل آشکار ظرفیت شناسی آیه الله واعظ، در زمینه‌ی تعامل‌گرایی و گفتمان تقریب مذاهب به شمار می‌رود.

علاوه بر این، فراهم کردن حلقه‌ی درس و تدریس، در روزهای زندان، برای زندانیان اهل سنت -مطابق با کتاب‌های فقهی خودشان- ظرفیت شناسی آیه الله واعظ را می‌رساند. چرا که ظرفیت‌ها و قابلیت‌های موجود در اهل سنت را در زمینه‌ی گسترش فرهنگ و معارف اسلامی به نحوی شایسته به کار گرفت. این نوع تعامل و دور اندیشی برگرفته‌شده از تعالیم وحیانی، در تاریخ سیاسی و اجتماعی هر ملت و مردمی ثبت می‌گردد. همان‌گونه که در تاریخ زندگانی این فقیه وارسته ثبت گردیده است و این نکته امروزه می‌تواند الگوی مناسبی در گفتمان تقریب مذاهب اسلامی باشد. از سوی دیگر نبوغ فکری و توانمندی علمی آیه الله واعظ را آشکار می‌سازد که تا چه اندازه نسبت به مباحث فقهی و کلامی اهل سنت تبحر داشته است. (واعظ بهسودی، پیشین)

عملی سازی آموخته‌های علمی

از دیگر ویژه‌کارهای آیه الله واعظ، عملی سازی آموخته‌های علمی ایشان به حساب می‌آید. قبل از پرداختن به این بحث باید متذکر شد که با کارشناسی و آسیب‌شناسی تبلیغی عالمان دینی در افغانستان، به این نتیجه می‌رسیم که یکی از بزرگ‌ترین آفت‌هایی که همواره دامن‌گیر عالمان دینی ما بوده، عدم عملی سازی آموخته‌های علمی است. این در حالی است که توانمندی علمی،

نبوغ فکری، استعداد و تلاش ورزی افغانستانی‌ها در نهادهای علمی به ویژه در حوزه‌های علمیه از دیرباز مورد توجه دیگر مجامع علمی بوده است، اما هنگامی که پای محاسبات عملی سازی آن می‌نشینیم، شاهد کمترین بهره‌گیری از آن هستیم. بماند که برخی از بزرگ‌ترین چهره‌های علمی و حتی برخی فقه‌های جامعه‌ی شیعی افغانستان با سینه‌های آکنده از علوم و معارف اسلامی به صورت گمنام زیسته و سرانجام رهسپار خاک شده‌اند.

نکته‌ی فوق را می‌توان با این مطلب پیوند زد که بی تردید یکی از مهم‌ترین رسالت‌های عالمان دینی، در راستای تبلیغ و تبیین معارف اسلامی، مسئله‌ی مردم‌مداری و جامعه‌پذیری است. زیرا بر اساس تعالیم وحیانی قرآن، انگیزه اصلی و اساسی آموختن علم، عملی ساختن آن در قالب انذار و تبشیر جامعه است (توبه، ۱۲۲) از سوی دیگر این امر بدون جامعه‌پذیری و مردم‌مداری تحقق نمی‌یابد. از این مقدمه چنین به دست می‌آید که پیوندی وثیق بین عملی سازی آموخته‌های علمی و جامعه‌پذیری وجود دارد. با این نگرش، اگر به فرایند عملی سازی آموخته‌های علمی آیه الله واعظ از آغازین روزهای ورود به حوزه‌ی علمیه تا واپسین لحظات زندگی معظم له نگریسته شود می‌بینیم که ایشان در این زمینه از جمله پیشگامان عرصه‌ی عملی سازی آموخته‌های علمی قلمداد می‌گردد؛ زیرا مردم‌مداری و جامعه‌پذیری آیه الله واعظ به گونه‌ای بود که سیل جمعیت از راه‌های دور و نزدیک به سوی ایشان می‌شتافتند. (خلخال، پیشین) این گرایش‌های مردمی حکایت از این واقعیت دارد که ایشان علم فراگرفته را به بهترین شکل، به جامعه منتقل کرده و عملی ساخت.

در این زمینه کمتر کسی را می‌توان سراغ گرفت که همزمان با تحصیل، هم به مسئله‌ی تدریس و تربیت شاگرد پرداخته باشد و هم به مسئله‌ی تبلیغ و ارشاد مردم اهتمام داشته باشد. بسیار بودند علمایی که به خاطر اقبال و گرایش‌های مردمی یکسره به سراغ مردم رفته و از توجه به ادامه تحصیل بازماندند و فرصت‌های تفقه، تحصیل، تحقیق و تألیف را قربانی مسائل اجتماعی و مردمی کردند. همچنین بسیار بودند افرادی که به سبب علم‌اندوزی یک عمر به کنج مدرسه خزیده و رسالت تبلیغی خویش در قبال مردم و جامعه را یکسره به باد فراموشی سپردند؛ اما آیه الله واعظ به خوبی توانست بین این دو پدیده‌ی مهم جمع و سازگاری برقرار نماید (الفاضلی، پیشین) و از این رهگذر آموخته‌های علمی خویش را به صورت یک فرایند از آغاز تا انجام به کار گرفت. تدریس در کنار تحصیل، تبلیغ و خطابه در کنار آن دو؛ ابتدا در کابل سپس در زادگاهش و سپس در نجف، نمونه‌های روشن عملی سازی آموخته‌های علمی ایشان است. به برکت همین

عملی سازی آموخته‌های علمی خویش بود که از یکسو مایه‌ی امیدواری جامعه به ویژه مردم کابل قرار گرفت (اخلاقی، ج ۲، ۱۳۸۰، ۵۴۸) و از سوی دیگر این امر باعث نشد به دستگاه مدرسه و کرسی استادی و موقعیت اجتماعی و تشکیلات مردمی و شاگردان و مریدان بسنده کنند؛ بلکه با فراگیری آموخته‌های علمی بیشتر، در سطح بالاتر اجتماعی، به سراغ جامعه و مردم رفته، با نیروی علمی بیشتر درد آنان را مرهم نهد. از این رو بود که باز همه‌ی تشکیلات مردمی را کنار گذاشت و به سوی مرکز علم و فقاقت در نزد بزرگ‌ترین فقیهان آن عصر شتافت تا به آرمان‌های بلند خویش نائل آمد. (الفاضلی، پیشین)

دیری نپایید که در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف نیز بر اثر استعداد بالا و کوشش بی‌وقفه و صد البته بر اساس همان عملی سازی آموخته‌های علمی خویش، از یکسو بین طلاب و فضایی حوزه به مقام کرسی استادی دست یافت و از سوی دیگر نگاه بزرگ‌ترین فقیهان معاصر را به خود معطوف کرد. به گونه‌ای که بزرگان حوزه، از پرورش چنین شخصیتی بر خود می‌بالیدند و اذعان می‌کردند که حضور آیه الله واعظ در جامعه‌ی افغانستان بسیار ضروری است و همواره ایشان را جهت عملی سازی آموخته‌های علمی‌اش در جامعه‌ی افغانستان تشویق می‌کردند. (واعظ بهسودی، پیشین)

آیه الله واعظ، به گواه تاریخ، در جهت عملی سازی آموخته‌های علمی خویش بسیار موفق عمل کرد. می‌توان نمونه‌هایی از آن را در قالب تألیف آثار، تدریس و تربیت شاگردان، تبلیغ و ارشاد مردم، تأسیس نهادهای علمی و آموزشی و سایر فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی فهرست کرد که هر کدام در جای خود باعث گسترش فرهنگ و معارف اسلامی در جامعه گردید. در این مجال شایسته است جایگاه علمی توأم با عملی سازی وی را هم در حوزه‌های علمیه و هم در بین جامعه و مردم در نظر گرفت و مورد کاوش و تحلیل قرار داد.

جایگاه علمی آیه الله واعظ در حوزه‌های علمیه‌ی قم و نجف و دیگر حوزه‌های علمیه‌ی شیعه - توأم با علم‌آموزی در حوزه‌های فقاقت - با نگارش «مصباح الاصول» توسط ایشان، به مثابه چراغی در حوزه‌های علمیه، پرتو افکن خواهد بود. (ناصری داوودی، ج ۱، ۱۳۷۸، ۲۰۱) زیرا بعید است کسی در حوزه‌های علمیه به مراتب بالای علمی استنباط و اجتهاد دست یابد اما از نور این چراغ پرتو نگیرد؛ به عبارت دیگر اکثر کسانی که به درجه اجتهاد نائل می‌گردند، ناگزیر یک دوره مصباح الاصول آیه الله واعظ را می‌بینند. بی‌دلیل نبود که ایشان آن همه تشکیلات و موقعیت اجتماعی و کرسی استادی را در زادگاهش ترک گفت تا با انگیزه‌ی علم‌آموزی و تفقه بیشتر بتواند

در چشم‌انداز حوزه‌های علمیه تأثیرگذار واقع شود. (رجا، ۱۳۸۲، ۲۵۶) دیری نپایید که در این زمینه بزرگ‌ترین فقیه عصر، دست به قلم شده، عملی سازی علمی آیه الله واعظ را مورد ستایش قرارداد. آیه الله واعظ با نگارش کتابش علمی‌اش در جایگاهی قرار گرفت که استادش آیه الله العظمی خوئی زعیم حوزه‌ی علمیه نجف، ایشان را مورد خطاب قرار داده فرمود «خداوند چشمان او را روشن گرداند همان گونه که او دیدگانم را روشنایی بخشید.» (الواعظ الحسینی، ۱۳۷۸، ۳) بدون تردید این همه تقدیر و اظهار رضایتمندی از سوی فقهای نامی به دلیل عملی سازی آموخته‌های علمی ایشان است. شاید کمتر کسی را بتوان سراغ گرفت که در کمترین زمان در حوزه علمیه‌ی نجف، یعنی در طی ده سال، بالاترین تأثیرگذاری را در بین حوزویان داشته باشد. جایگاه علمی آیه الله واعظ در بین جامعه و مردم افغانستان نیز بسیار برجسته و خاطره‌انگیز است. در این زمینه بازگو کردن خاطره‌ای از ایشان که اگرچه ناگوار اما افتخارآمیز است و با ذهنیت تاریخی سیاسی و اجتماعی شیعیان افغانستان پیوند خورده است لازم می‌نماید.

این جریان ناگوار به وسیله‌ی یکی از عالم نماهای متعصب اهل سنت و ظاهراً مزدور انگلیس و فریب‌خورده‌ی تکفیری‌ها پدید آمده بود. شخصی به نام ملا مبارک که به خیال خود تمام دردهای دینی و مذهبی ملت و مردم افغانستان به ویژه اهل سنت را مرهم نهاده بود و تنها یک کار ناتمام داشت، در جهت نیل به اهداف و آرمان‌های فاسد اربابان خویش که ظاهراً از ورای مرزهای افغانستان هدایت می‌شد، کوشید تا با کتابی، از طریق نسبت‌های ناروا و اهانت‌آمیز نسبت به مذهب شیعه، شکافی عمیق بین پیروان مذاهب اسلامی به وجود آورد. اما این هدف ناپاک هرگز محقق نشد؛ زیرا عالمان راستین و خیرخواه امت اسلامی همواره در صحنه حضورداشته و باعث خنثی‌سازی این دسیسه‌های شیطانی گردیده‌اند. به هر حال، کتاب «سیف الابرار» ملا مبارک البته با همکاری و حمایت رژیم آن زمان چاپ و بین مردم پخش گردید (شفائی، پیشین، ۳۱) معلوم شد که مبارک با شمشیر زهرآگین سیف الابرار، به مصاف شیعیان آمده و هل من مبارز می‌طلبد. از آن طرف، شیعیان در برابر این اقدام اهانت‌آمیز، بین دو انتخاب بایستی یکی را برمی‌گزیدند؛ یا این اتهام ناروا نسبت به مذهب شیعه را با استدلال‌های علمی و منطقی رد می‌کردند، یا در برابر این اهانت و دهن کجی سکوت اختیار می‌کردند. اگر گزینه دوم را برمی‌گزیدند این معنا و مفهوم را در برداشت که شاید ملا مبارک با استدلال‌های علمی خویش پایه و اساس مذهب شیعه را نقد کرده و شیعیان جز سکوت، دیگر پاسخی منطقی برای گفتن ندارند. چنانچه این توهم بعد از چاپ و نشر سیف الابرار در نزد اهل سنت به وجود آمده بود که

لابد شیعیان حرف برای گفتن ندارند که هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند. سیف الابرار مدتی همچنان دست به دست مردم به ویژه در محافل اهل سنت می‌گشت و از طرف شیعیان هیچ عکس‌العملی دیده نمی‌شد. (خلخالی، پیشین) این وضعیت کماکان ادامه داشت تا آنکه ناگهان بعد از مراسم نماز جمعه‌ای، شمشیر برآن حق در برابر شمشیر ناکارآمد باطل، یا به دیگر سخن، سیف الاسلام آیه الله واعظ، به عنوان ردیه‌ای بر سیف الابرار ملا مبارک، متجلی گردید. و در بین آن اجتماع عظیم هفت هزار نفری از پشت بلند گو قرائت گردید. چراکه رژیم خائن نیز همگام و همسو با جریان ملا مبارک بود و از انتشار نگاشته‌های آیه الله واعظ ممانعت می‌ورزید. (واعظ بهسودی، پیشین) البته به این نکته باید اشاره کرد که نظام‌های سیاسی افغانستان همواره این سیاست را در قبال شیعیان کشور به کار می‌گرفتند. یکی از محققین کشوردراین زمینه چنین نگاشته است: «شیعیان که به سیاست‌های قوم محورانه و تبعیض مذهبی دولت‌های مستبد افغانستان واقف بودند، هیچ گاه درهم‌سویی با حاکمیت سیاسی کشور قرار نگرفته و همواره موضعی منفی و متعارض با دستگاه حاکم داشتند» (سجادی، ۱۳۸۰، ۱۰۵) به هر حال با آشکار شدن سیف الاسلام یا به عبارت دیگر با عملی سازی آموخته‌های علمی آیه الله واعظ، ذهن مالمال از تشویش شیعیان، از حالت نگرانی و افسردگی برای همیشه آسوده خاطر گردید. (عادلی، پیشین)

با عنایت به نکته‌ی فوق ارزش و ثمره‌ی عملی سازی آموخته‌های علمی عالمان دینی در چنین جریان‌های تاریخی آشکار می‌گردد. آیه‌الله واعظ علاوه بر خنثی‌سازی دسیسه‌ی تفرقه‌افکنانه‌ی ملا مبارک، به صراحت اعلان کرد که هدف و انگیزه از نگاشتن این ردیه یا همان سیف الاسلام، ارائه‌ی استدلال‌های دقیق علمی و منطقی برگرفته از منابع معتبر شیعه و سنی بوده است و دراین اثر کوچک‌ترین اهانتی به مذهب اهل تسنن نشده است. به هر حال جریان نفرت‌انگیز ملا مبارک خاتمه یافت و در تاریخ افغانستان ثبت گردید.

اما جای بسیار شگفتی است که نگارنده، در نوشته‌ی یکی از مؤلفین شیعه - از طیف به اصطلاح روشن‌فکری که ظاهراً خود را از همه بیشتر خیرخواه مردم و جامعه‌ی افغانستان تلقی نموده - به این مطلب برخوردیم که سیف الاسلام آیه الله واعظ را به عنوان یک جنگ روانی و برانگیختن آتش تعصب مذهبی تعبیر کرده است. (علی، ۱۳۷۲، ۳۲۹) در همین جا باید متذکر شد که از قضاوت کورکورانه‌ی آن مؤلف معلوم است که کمترین مطالعه و دقتی در ارتباط با جریان ملا مبارک، نداشته و همچنین این توصیه‌های آیه الله واعظ را در مقدمه‌ی کتاب سیف الاسلام در

مورد احترام گذاشتن نسبت به مذهب اهل سنت، نادیده انگاشته که فرموده است:

«هدف من از ذکر این مقدمه آن است که خوانندگان گرامی چنین تصور نکنند که اینجا، نبردی است بین شیعه و سنی و یک نفر عالم شیعه اعتراضات عالم سنی را جواب می‌گوید، بلکه حق واقع این است که این داعی مخلص به حیث یک نفر وطن‌دوست و طرفدار وحدت ملی قلم را به دستم گرفته می‌خواهم از این نوشته‌ی خود دو نتیجه بگیرم:

۱ - اضطراب اعصاب و جوشش جوانان شیعه را که نویسنده‌ی «سیف‌الابرار» برای شان تولید کرده فروبشانم و آرام کنم.

۲ - این مرد بی‌اطلاع را به خطا و اشتباهی که کرده دانسته کنم تا در آینده از چنین نوشته‌های نابجا و نفاق‌انگیز خودداری کند. به شرف وطن عزیز و سنگینی این آب و خاک که هدفی ندارم جز حفظ وحدت ملی و استحکام مبانی اتحاد و اتفاق. چون جواب‌های که می‌نویسم مبنی بر اساس وحدت و یگانگی است نه مبنی بر اختلاف شیعه و سنی که من همیشه از خداوند متعال توفیق اتحاد و اتفاق برای تمام برادران محترم اسلامی تمنا دارم». (عادلی، پیشین)

آنگاه، مؤلف مزبور، خود را به عنوان یک روشن فکر فارغ از تعصب و خیرخواه جامعه و مردم افغانستان، حتی بالاتر از آیه الله واعظ قلمداد کرده و درباره‌ی تألیف سیف الاسلام که در جهت دفاع از حریم تشیع در برابر حمله‌های نابخردانه‌ی تکفیری‌های آن زمان نگاشته شده است، تعبیرهای به اصطلاح روشن‌فکرانه‌ای به عمل می‌آورد که نادرست است.

به هر حال، امروزه عملی سازی آموخته‌های علمی آیه الله واعظ را می‌توان اینگونه متجلی دید؛ از یکسو در حوزه‌های علمیه‌ی شیعه و ناظر به تألیف مصباح الاصول یا همان تقریرات درسی آیه الله العظمی خوئی. (مجمع علما و طلاب جاغوری، پیشین، ۵۳۶) همچنین در نگاه به شاگردانی که ایشان به جامعه تحویل داده‌اند و امروزه هر کدام منشأ خیر قلمداد می‌گردند. از سوی دیگر خطابه‌ها و روشنگری‌های آیه الله واعظ در جهت پند و ارشاد مردم که تا هنوز در فکر و ذهن نسل قدیمی‌تر جامعه، به یادگار مانده است. علاوه بر اینها، در توجه به جایگاه اجتماعی ایشان به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی کشور و حضورشان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی به ویژه در برابر رژیم‌های استبدادی و کمونیستی که در آثار اکثر محققان و پژوهشگران کشور به چشم می‌خورد. (علی جنگ، بی تا ۶۶)

نهادسازی اجتماعی

در تعریف نهاد گفته‌اند: «نهاد نظام سازمان یافته و پایداری از الگوهای اجتماعی است که برخی

رفتارهای تأیید شده و یکنواخت را در جهت برآورده ساختن نیازهای بنیادی جامعه ایجاب می کند؛ مانند نهاد آموزشی، نهاد مذهبی» (کوئن، پیشین، ۱۱۰)

از نظر جامعه شناسان، الگوهای نهادی، ستون فقرات نظام اجتماعی به حساب می آید. پارسنز می گوید «نهاد های اجتماعی چارچوب یا اسکلت یک جامعه را تشکیل می دهند» (لوپزو اسکات، ترجمه حسین قاضیان، ۱۳۸۵، ۴۴)

نهادسازی اجتماعی در تعالیم وحیانی و آموزه های اسلامی نیز به صورت فراوان توصیه شده است؛ در آنجا که فرموده است «انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر» (توبه، ۱۸). پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز ضمن برشمردن فضائل مسجد و سفارشات اکیدی که درباره ی رعایت آداب مسجد دارند، مهم ترین کارکردهای مسجد را سه چیز برشمردند: نماز، یاد خدا و آموختن علم. (البحرائی، ج ۷، ص، ۲۶۶) از همین جا به خوبی روشن می گردد که از منظر دین مبین اسلام، اهمیت اهتمام به علم آموزی و تأسیس مراکز علمی، کمتر از بنای مسجد نیست.

با عنایت به نکات فوق یکی دیگر از ویژه کارهای آیه الله واعظ، نهادسازی اجتماعی در افغانستان است. در واقع نگاه جامعه شناسانه ایشان باعث شده بود تا با دشوارترین شرایط حاکم در جامعه، به نهادسازی اجتماعی و مذهبی بپردازد. بدون تردید آیه الله واعظ در زمینه ی نهادسازی اجتماعی، بیشتر از همه چیز و همه کس اهتمام ورزیده است. (کوهسار، ۱۳۷۸، ۱۷۲) اگر در این زمینه به خوبی تعمق گردد روشن خواهد شد که ضرورت نهادسازی اجتماعی در جامعه ی شیعی افغانستان نسبت به سایر گروه های اجتماعی دوجندان بوده است؛ زیرا شیعیان افغانستان به لحاظ سیاسی همواره نسبت به ساختار و بدنه ی نظام های سیاسی حاکم، در حاشیه قرار داشته اند. برای اساس یگانه راه برای تصمیم گیری های سیاسی و اجتماعی، همان نهاد های دینی و فرهنگی مانند مسجدها، مدرسه ها و تکیه خانه ها بود که نیازهای مردم را برآورده می کرد. (موسوی، ۱۳۸۷، ۱۱۶) با این نگرش بود که آیه الله واعظ رسالت تبلیغی و سایر فعالیت های اجتماعی را از طریق نهادسازی اجتماعی امکان پذیر می دانست. شایسته است نهادسازی آیه الله واعظ در دو مقطع زمانی مورد بحث قرار گیرد.

نخست تأسیس مدرسه ی علمیه به عنوان یک مرکز علمی و نهاد اجتماعی در زادگاهش، که بدین وسیله، می خواست آموخته های علمی را که در حوزه ی علمیه ی کابل فراگرفته بود، به اندازه ی توان خویش منتقل ساخته و در قالب یک نهاد اجتماعی به صورت عملی تحقق بخشد. این کار از دو لحاظ بسیار تأثیرگذار بود. اول جامعه شناختی؛ زیرا با تأسیس یک مرکز علمی، از

یکسو نیازهای اعتقادی و فرهنگی مردم تأمین می‌گردید و ازسوی دیگر خود این نهاد علمی باعث استحکام پایه‌های اجتماعی و مردمی آیه الله واعظ می‌گردید، تا بیشتر منشأ و مصدر خدمت جامعه قرار گیرد. دیگر به لحاظ روان‌شناختی؛ برای خود آیه الله واعظ حائز اهمیت بود با این نگرش که با تأسیس این مدرسه به عنوان یک نهاد علمی، طلاب و محصلین از جاهای مختلف در آنجا حضور یافته و آنگاه سطح علمی و موقعیت اجتماعی این نهاد مورد توجه عالمان و فقیهان برجسته‌ی قم و نجف قرار می‌گرفت و ازین رهگذر آیه الله واعظ را وامی‌داشت تا با وزنه‌ی علمی بیشتر و در سطح کلان اجتماعی، مراکز علمی در کشور را مدیریت کند. به سخن دیگر با تأسیس مدرسه‌ی علمیه و جذب طلاب و محصلین، آیه الله واعظ می‌بایست با آموخته‌های علمی بیشتر، سطح علمی طلاب را ارتقا بخشد. همین مسئله هم اتفاق افتاد؛ بدین صورت که بعدها برخی مراجع تقلید در نجف جهت ارتقا بخشیدن به سطح علمی مدرسه‌ها در افغانستان، حضور ایشان را در کشور مورد تشویق قرار می‌دادند. (واعظ بهسودی، پیشین)

دیگر، نهادسازی اجتماعی ایشان بعد از تحصیلات و تفقه در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف بود که با درجه‌ی علمی بالا در سطح اجتهاد به افغانستان بازگشت و اولین اقدام ایشان بنیان نهادن حوزه‌ی علمیه، مسجد و کتابخانه در کابل بود. (الفاضلی، پیشین) نهادهای یادشده هر کدام مهم‌ترین نهادهای اجتماعی و مذهبی شیعیان افغانستان در تاریخ معاصر قلمداد می‌گردد. بدون تردید آیه الله واعظ از طریق این نهادها توانست آرمان‌ها و اهدافش را در راستای گسترش معارف دینی تحقق بخشد؛ زیرا این نهادها هم مرکز نشر و گسترش معارف اسلامی قرار گرفت و هم به یک قطب فرهنگی و سیاسی شیعیان مبدل شد. حوزه‌ی علمیه‌ی محمدیه در کابل از بزرگ‌ترین حوزه‌های علمیه کشور محسوب می‌گردد (لعلی، پیشین، ۳۴۳) که تعداد زیادی از عالمان دینی از نقاط مختلف افغانستان در آن تحصیل کرده‌اند. (خلخالی، پیشین) مسجد محمدیه نیز محل اقامه‌ی نماز جمعه بوده و سال‌هاست که به عنوان مرکز اجتماعات چند هزار نفری در مراسم و رخدادهای مختلف به حساب می‌آید.

از طرف دیگر به لحاظ فرهنگی - تمدنی می‌توان یک رابطه و نقش دوسویه بین شخصیت علمی آیه الله واعظ و این نهادهای اجتماعی برقرار کرد؛ بدین شکل که از یک طرف آیه الله واعظ باعث ایجاد و بنای این نهادها گردید تا سالیان سال مرکز علمی و فرهنگی شیعیان قرار گیرد (کوهسار، پیشین) و از سوی دیگر همین نهادها بود که خدمات علمی و فرهنگی و همچنین چهره‌ی علمی آیه الله واعظ را در تاریخ شیعیان افغانستان ماندگار کرد.

نتیجه

آیه الله واعظ یکی از معدود عالمان دینی در افغانستان بود که توفیق یافت با بهترین شکل، سرمایه‌های علمی‌اش را در زمینه‌ی گسترش معارف دینی به کار گیرد. براین اساس امروزه الگوگیری و الگوپذیری از عالمان دینی چون آیه الله العظمی واعظ در مسیر توسعه‌ی فرهنگ دینی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر به حساب می‌آید. زیرا یکی از گزینه‌های مناسب در جهت مقابله با آسیب‌هایی که محصلین جوان را در زمینه‌های تحصیل، تبلیغ و ترویج معارف اسلامی تهدید می‌کند، الگوپذیری از عالمان دینی است که هم در بعد فراگیری علوم دینی و هم در بعد عملی سازی معارف اسلامی از همه موفق‌تر عمل کردند. با این نگرش آیه الله العظمی واعظ هم در عرصه‌های علم‌آموزی و فقاقت شایسته الگوپذیری است - چرا که ایشان با کمترین اتلاف وقت بیش‌ترین بهره علمی را از فقیهان طراز اول عصر خویش گرفت و متقابلاً تأثیرات قابل‌توجه در حوزه‌های علمیه گذاشت - و هم در عرصه‌ی اجتماع ستودنی است. چه آنکه اهتمام فراوان ایشان نسبت به مردم - یا به سخن دیگر جامعه‌پذیری و مردم محوری ایشان - باعث فراهم شدن بسترهای مناسب در زمینه‌ی گسترش معارف دینی گردید. به این دلیل که ویژه‌کارهای جامعه‌شناختی ایشان باعث گردید تا نگاه عموم مردم از طیف‌های فرهنگی و تحصیل کرده گرفته تا پایین‌ترین قشرهای محروم جامعه متوجه گردد و از این رهگذر، آیه الله واعظ در گسترش معارف دینی در سطح افکار عمومی توفیق یافت. بنابراین می‌توان آیه الله العظمی واعظ را شایسته‌ی الگوپذیری در مسیر گسترش معارف اسلامی، ارتقای علمی، کارآمدتر ساختن آموخته‌های علمی، جامعه‌پذیری، مردم مداری و تأثیرگذاری در حوزه‌های علمی و مراکز دینی دانست.

منابع

- ۱ قرآن کریم
- ۲ نهج البلاغه، حکمت ۲۱، ترجمه محمد دشتی، انتشارات اشکذر، قم، ۱۳۸۹.
- ۳ ابن جمهور، محمد بن علی، عوالی اللآلی، ج ۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۰-۲۰۰۹
- ۴ اخلاقی، محمد اسحاق، هزاره در جریان تاریخ، ج ۲ انتشارات شرایع چاپ اول ۱۳۸۰
- ۵ البحرانی، الشیخ یوسف، الحدائق الناطره، ج ۷ مؤسسه النشر الاسلامی، لجماعه المدرسین، قم، بی تا
- ۶ بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، انتشارات شیعه شناسی، قم، ۱۳۸۵
- ۷ جاوید، سید محمدعلی، انقلاب اسلامی و تجاوز روسها در افغانستان، چاپخانه امیرالمؤمنین، قم، ۱۳۶۴
- ۸ جنگ، علی، تهاجم و جنایات شوروی در افغانستان، بی تا بی جا
- ۹ حزب اسلامی افغانستان، ترکی چه می گوید، نقشه های شوم کمونیست علیه مسلمانان افغانستان، ۷
- ۱۰ حق شناس، شیر احمد نصری، تحولات سیاسی جهاد افغانستان، ج ۱، چاپ دوم، انتشارات نعمانی، کابل، ۱۳۸۵
- ۱۱ خلخالی، علی ربانی، شهدای روحانیت شیعه در یکصد سال اخیر، ج ۱، چاپ اول، جمهوری اسلامی ایران، بی جا، ۱۴۰۲ هجری قمری
- ۱۲ رجایی، سرور، احیاگر شیعه در افغانستان، چاپ اول انتشارات افق فردا، ۱۳۸۲
- ۱۳ سجادی، سید عبد القیوم، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، قوم، مذهب و حکومت، چاپ اول، بوستان کتاب، قم ۱۳۸۰
- ۱۴ شفائی، حسین، زندانیان روحانیت تشیع افغانستان، چاپ اول، ناشر مؤلف، قم، ۱۳۶۸
- ۱۵ طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، چاپ اول، محمدابراهیم شریعتی افغانستانی، تهران، ۱۳۸۴
- ۱۶ عادل، آیت جهاد و پرچمدار علم و سیاست، www.adeli-af.com، به نقل از نشریه پامیر، کابل، شماره ۲۳۳، چهارشنبه، ۹ حوت ۱۳۸۵

- ۱۷ غزنوی، ابوذریع زاده، تاریخ افغانستان معاصر، کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و جمهوریت داوود خان، نشر احسان، تهران، ۱۳۸۹
- ۱۸ الفاضلی، الشیخ حسین، افغانستان تاریخها، رجالاتها، الطبعة الاولى، دارالصفوة بیروت، ۱۴۱۴ هـ ش ۱۹۹۳ م
- ۱۹ فرهنگ، محمدحسین، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۰
- ۲۰ فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱ و ۲، محمدابراهیم شریعتی افغانستانی، عرفان، تهران، ۱۳۸۵
- ۲۱ الکلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، الطبعة الاولى، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۶ - ۲۰۰۵
- ۲۲ کوهسار، یار محمد، جنبش هزاره‌ها و اهل تشیع در افغانستان، مرکز نشراتی میوند، پیشاور، ۱۳۷۸
- ۲۳ کوئن، بروس، درآمد به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دهم، نشر توتیا، تهران، تهران ۱۳۸۰
- ۲۴ علی، انجنیر علی داد، سیری در هزاره‌جات، ناشر احسانی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۲
- ۲۵ لوپز و اسکات - خوزه و جان، ساخت اجتماعی، ترجمه حسین قاضیان، نشر نی، تهران ۱۳۸۵
- ۲۶ مجمع علما و طلاب جاغوری، مجموعه مقالات همایش عالمان دینی افغانستان ره‌آوردها و راهبردها، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم ۱۳۸۶
- ۲۷ موسوی، سید عسکر، هزاره‌های افغانستان، مترجم اسدالله شقایبی، ناشر اشک یاس، قم، ۱۳۸۷
- ۲۸ ناصری داوودی، عبدالمجید، مشاهیر تشیع در افغانستان، ج ۱، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم ۱۳۷۸
- ۲۹ واعظ بهسودی، سید محمد سرور، خاطرات زندان و یاد اخلاق، بی‌جا، سال ۱۳۶۲
- ۳۰ واعظ الحسینی البهسودی، السید محمد سرور، مصباح الاصول ج ۳، مکتبه الداوری، قم، ۱۳۷۸
- ۳۱ واعظ، سید محمد سرور، سخنرانی در زمینه ی تربیت در اسلام، نوار صوتی، کابل،